



The Legislative Scope of the Exceptions to the Principle of Jurisdiction of the Court of the Defendant's Residence and Its Adaptation to Canadian Law

Roya Jabbari¹, Mozafar Bashokouh^{2*}, Ebrahim Noshadi³

1. PhD Student, Department of Private Law, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

2. Assistant Professor of Law Department, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

3. Assistant Professor of Law Department, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 583-600

Article history:

Received: 25 Sep 2023

Edition: 12 Des 2023

Accepted: 9 Feb 2024

Published online: 26 Aug 2024

Keywords:

court jurisdiction, place of residence, defendant, Individual competence.

Corresponding Author:

Mozafar Bashokouh

Address:

Iran, Ardabil, Islamic Azad University, Ardabil Branch, Law Department.

Orchid Code:

Tel:

045 3372 8020

Email:

m.bashokouh39@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: Exceptions to the principle of local authority of the court have been proposed in scattered regulations. The purpose of this article is to examine the legislative scope of exceptions to the principle of jurisdiction of the court of the defendant's residence and its adaptation to Canadian law.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: There are exceptions to the principle of the jurisdiction of the court of the defendant's place in Iranian and Canadian laws, and the laws and judicial procedure of its territory have been explained.

Conclusion: In general, the types of exceptions to the principle of jurisdiction of the court of the defendant's place of residence in Iranian law can include claims related to immovable property, claims related to suspension (bankruptcy), claims for damages (claims for damages caused by non-performance or delay). In Canadian law, these exceptions, which are often the immovable property law or the parties' agreements on jurisdiction, and the place of residence of the defendant is an important and accepted principle in this country, and the criteria for determining individual and personal jurisdiction in Canadian law, residence or relationship The defendant is directly with his headquarters.

Cite this article as:

Jabbari R, Bashokouh M, Noshadi E. The Legislative Scope of the Exceptions to the Principle of Jurisdiction of the Court of the Defendant's Residence and Its Adaptation to Canadian Law. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



قلمرو تقنینی استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده

و تطبیق آن با حقوق کانادا

رؤیا جباری^۱، مظفر باشکوه^{۲*}، ابراهیم نوشادی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: استثنائات وارده بر اصل صلاحیت محلی دادگاه در مقررات پراکنده ای مطرح شده است. هدف مقاله حاضر بررسی قلمرو تقنینی استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده و تطبیق آن با حقوق کانادا است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: استثنائاتی بر اصل صلاحیت دادگاه محل خوانده در حقوق ایران و کانادا وارد است و قوانین و رویه قضایی قلمرو آن را تبیین کرده اند.

نتیجه: به طور کلی اقسام استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران را می‌توان از جمله دعوی مربوط به اموال غیر منقول، دعاوی راجع به دعوی توقف (ورشکستگی)، دعوی خسارت (دعوی خسارت ناشی از عدم انجام یا تاخیر در انجام تعهد، دعوی خسارت دادرسی، دعوی خسارت ناشی از تأخیر در ادای دین، اجبار به انجام تعهد)، اختلافات ناشی از اجرای احکام، دعوی ابطال دستور اجرای سند لازم الاجرا عنوان نمود. در حقوق کانادا این استثنائات که اغلب قانون مال غیر منقول یا توافقات طرفین بر صلاحیت عنوان شده است و محل اقامت خوانده به عنوان اصل مهم و پذیرفته شده در این کشور است و معیار و ملاک تعیین صلاحیت فردی و شخصی در حقوق کانادا، سکونت یا ارتباط مستقیم خوانده با مقر خود می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۸۳-۶۰۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

واژگان کلیدی:

صلاحیت دادگاه، محل اقامت، خوانده، مال غیر منقول، صلاحیت فردی.

نویسنده مسئول:

مظفر باشکوه

آدرس پستی:

ایران، اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، گروه حقوق.

کد ارکید:

تلفن:

۰۴۵-۳۳۷۲۸۰۲۰

پست الکترونیک:

m.bashokouh39@gmail.com

۱. مقدمه

در یکی از استان‌های کانادا ساکن باشد یا به صلاحیت تسلیم شود، صلاحیت شخصی محقق است. در سال ۱۹۹۰ دیوان عالی رأی داد که دادگاه استان نمی‌تواند در مورد خوانده غیر مقیم اعمال صلاحیت کند؛ مگر ارتباط اساسی بین خوانده یا موضوع دعوا و آن استان وجود داشته باشد که این موضوع استثنایی بر اصل پیش گفته است (کونو، ۲۰۱۲، ۲۱). معیار و ملاک تعیین صلاحیت فردی و شخصی در حقوق کانادا، با توجه به این موضوع، سکونت یا ارتباط مستقیم خوانده با مقر خود می‌باشد. هرچند در قضیه پیش گفته، رویه قضایی نقش مهمی در عدم پذیرش این اصل را مطرح کرده است. با وجود این در پژوهش پیش رو با رویکردی تطبیقی به موضوع قلمرو تقنینی استثنائات اصل مذکور پرداخته می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

استثنائاتی بر اصل صلاحیت دادگاه محل خوانده در حقوق ایران و کانادا وارد است و قوانین و رویه قضایی قلمرو آن را تبیین کرده‌اند. به‌طور کلی، در حقوق کانادا هر فردی می‌باید یک اقامتگاه مشخص داشته

اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده به‌عنوان یک اصل مهم و پذیرفته‌شده در حقوق ایران است که استثنائاتی بر آن وارد است که به دو دسته کلی تقسیم‌بندی شده‌اند. دسته نخست، مواردی را در بردارد که مقنن مرجع قضایی معینی را غیر از مرجع قضایی محل اقامت خوانده به‌عنوان مرجع صلاحیت دار اعلام می‌نماید. دسته دوم مواردی است که مقنن با تعدیل اصل مذکور به خواهان حق می‌دهد که از میان دو یا چند دادگاه، یکی را به‌عنوان مرجع صالح انتخاب کند. با این توضیح، استثنائات وارد بر اصل مذکور خارج از این دو موضوع نیست. با وجود این، آنچه در پژوهش پیش رو مورد بررسی قرار می‌گیرد، پاسخ به این مسئله است که قلمرو تقنینی استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران و حقوق کانادا چیست؟ از این جهت می‌توان بیان داشت که در حقوق ایران قلمرو مشخصی در این خصوص و به‌صورت تجمیعی در مقررۀ مخصوص وجود ندارد و هر آنچه در این خصوص وجود دارد مقررات متفرقه‌ای است که در قانون آئین دادرسی مدنی و قانون اجرای احکام مدنی و ... مورد تقنین مقنن قرار گرفته است. برای مثال موضوع مواد ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۴ و ۳۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی، ماده ۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی را می‌توان به‌عنوان استثنائات وارد بر این اصل مورد اشاره قرار داد. در حقوق کانادا که اکثر مقررات برگرفته از نظام حقوقی کامن‌لا است و جز ایالت کبک که نظام خاصی دارد، اصل بر صلاحیت محل اقامت خوانده است؛ ولی استثنائاتی نیز بر آن حاکم می‌باشد. به‌طوری که اگر طرف دعوا

آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود اقامه دعوا خواهد کرد. تبصره حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است.» «تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد. بر این اصل استثنائاتی وارد است این استثنائات بر دو گروه هستند: گروه اول: استثنائاتی که نافی صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده می‌باشند؛ یعنی در این موارد دیگر دادگاه محل اقامت خوانده صلاحیت رسیدگی به دعوی را ندارد. گروه دوم: استثنائاتی هستند که قانون‌گذار برای خواهان ارفاق قائل شده و گفته خواهان علاوه بر محل اقامت خوانده می‌تواند در جاهای دیگر نیز اقامه دعوی نماید.» اصل آن است که دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی مطابق ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی محل اقامت خوانده است و اگر خوانده در ایران اقامت ندارد ملاک برای اقامه دعوی محل سکونت ایشان است و اگر محل سکونت ندارد، دادگاه صالح محلی است که خوانده در آن مال غیر منقول دارد و اگر نداشت دادگاه صالح محل اقامت خواهان است» (گرجی، ۱۳۸۸، ۵۴).

توانایی و تکلیف رسیدگی به یک دعوا و حل اختلاف در مورد آن را صلاحیت قضایی عنوان کرده‌اند و در دعاوی حقوقی، قضات دادگاه بایستی پیش از اینکه وارد رسیدگی در ماهیت موضوع اختلافی شوند می‌بایست تشخیص دهند که دعوا و اختلافی که مطرح گردیده در کدام محدوده صلاحیت و توانایی قانونی آن‌ها می‌باشد؟ و این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است. از آنجا که صلاحیت دادگاه‌ها را به دو

باشد. در این کشور، اقامت هر فرد با بدو تولد شکل می‌گیرد و به آن اقامتگاه مبدأ اطلاق می‌شود. این قانون در همه ایالات کانادا از جمله ایالت کبک وجود دارد که هر فرد در بدو تولد به آن دست می‌یابد.

۵. بحث

۵-۱. قلمرو تقنینی استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران

قلمرو تقنینی استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران را می‌توان در گستره قوانین مختلفی مورد بررسی قرار داد که ذیلاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۵-۱-۱. قانون آئین دادرسی مدنی

بر اساس ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی، اصل بر آن است که دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی محل اقامت خوانده است و اگر خوانده در ایران اقامت ندارد ملاک برای اقامه دعوی محل سکونت ایشان است و اگر محل سکونت ندارد، دادگاه صالح محلی است که خوانده در آن مال غیر منقول دارد و اگر نداشت دادگاه صالح محل اقامت خواهان است.

برابر ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد؛ در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته؛ ولی مال غیر منقول داشته باشد دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه

است. این حقوق به موجب ماده ۲۹ قانون مدنی افزون بر مالکیت عبارت از: «حق انتفاع و حق ارتفاق به ملک غیر» می‌باشد. نص ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی حکم استثنا است و بنابراین از یک سو باید در محدوده عبارات و کلمات قانون یعنی در موضع نص تفسیر گردیده و از تفسیر موسع آن خودداری شود.

بنابراین مصادیق باید احصایی و نه آنچنان که در تفسیر موسع است تمثیلی شمرده شوند از سوی دیگر چنانچه در شمول ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی تنها ناظر به دعاوی راجع به حقوقی است که به موجب قانون مدنی برای اشخاص نسبت به اموال غیر منقول حاصل می‌شود و شامل هر دعوی راجع به غیر منقول نمی‌گردد. در حقیقت چنانچه نص ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی ناظر به تمام دعاوی راجع به اموال غیر منقول می‌گردید لزومی نداشت که قانون‌گذار دعاوی تصرف عدوانی و ... را در این ماده تصریح نماید.

«در برخی قوانین دیگر هم استثنائاتی وجود دارد به عنوان مثال، در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده آمده است که در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به، زوجین زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند؛ مگر در موردی که خواسته مطالبه مهریه غیر منقول باشد. همچنین قانون‌گذار در مواد ۴۸، ۵۲ و ۵۳ قانون امور حسبی، موضوع صلاحیت حقوقی دادگاه‌ها را مورد توجه قرار داده و در مورد امور راجع به قیمومت دادگاه محل اقامت محجور را صالح به رسیدگی دانسته است به عنوان مثال، در ماده ۴۸ قانون امور حسبی آمده است که امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر

دسته، می‌توان تقسیم کرد (صلاحیت ذاتی، صلاحیت محلی) غالباً مشخص کننده شایستگی دادگاه‌ها از حیث قلمرو جغرافیایی است (توکلی، ۱۳۹۹، ۱). با توجه به اینکه در قانون آئین دادرسی مدنی، مقررات مختلفی در زمینه استثنائات مطرح است و موضوع مواد ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۴ و ۳۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی از جمله استثنائات می‌باشد که در ذیل به برخی مقررات اشاره می‌گردد.

برابر ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی: «دعوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد». «یک استثنا در مورد اموال غیر منقول در این ماده وجود دارد که بر اساس آن دعوی در دادگاه محل وقوع و استقرار مال غیر منقول اقامه می‌شود حقوق مربوط به اموال غیر منقول از قبیل حق انتفاع حق ارتفاق و حق تولیت نیز در همان دادگاه محل وقوع مال غیر منقول اقامه خواهد شد» (شمس، ۱۳۹۶، ج ۱، ۵۴). این ماده از تجمیع نابجای نصوص مواد ۲۳ و ۲۵ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی حاصل شده است. در اجرای ماده ۱۲ باید توجه داشت که افزون بر دعاوی تصرف تنها آن دسته از دعاوی باید در دادگاه محل وقوع مال غیر منقول اقامه شود که حق مورد ادعا از حقوقی باشد که برای اشخاص نسبت به اموال غیر منقول به وجود می‌آید. در مورد این حقوق باید توجه داشت که حق مالکیت در ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی تصریح شده و منظور از سایر حقوق راجع به اموال غیر منقول نیز حقوقی است که در قانون مدنی پیش‌بینی شده

دادگاه محل انجام تعهد (بانک محال علیه) یا محل اقامت خواننده مراجعه کند.

با استناد به مواد ۱۲ و ۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی در راستای دعوی مربوط به اموال غیر منقول، دادگاه صلاحیت دار، محل مال غیر منقول است این که چه مالی منقول و چه مالی غیر منقول است؟ ملاک و معیار مقررات قانون مدنی می باشد. به عنوان نمونه دعوی خلع ید راجع به ملک دعوی غیر منقول می - باشد. دعوی الزام به تنظیم سند رسمی ملک دعوی غیر منقول می باشد. البته در راستای صلاحیت دادگاه در فرض استثنائات، مطابق ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی عمل می شود که در این خصوص می - توان به رأی موردی ذیل اشاره داشت که به تمام ابعاد آن اشاره داشته است.

همچنین «ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی در مورد افراد حقیقی طبق ماده ۲۱ ق ج اول در صلاحیت محلی است که اقامتگاه شخص ورشکسته در آن محل واقع است. بعد در صلاحیت دادگاهی است که شخص ورشکسته در آن حوزه بنگاه بازرگانی داشته است. اگر بخواهیم به منظور اعلام ورشکستگی شرکت تجاری اقامه دعوا نماییم باید به دادگاهی که مرکز اصلی شرکت در حوزه قضایی آن واقع گردیده است مراجعه نماییم» (حیاتی، ۱۳۹۰، ۶۵).

دعوی توقف و درخواست صدور حکم ورشکستگی اعم از اینکه از طرف خود بازرگان یا از طرف بستانکارها و یا دادستان اقامه شود در صلاحیت دادگاهی است که اقامتگاه بازرگان ورشکسته در حوزه آن واقع است. در صورتی که بازرگان در ایران اقامتگاه نداشته باشد، دادگاهی از نظر محلی صالح است که بنگاه بازرگانی، شعبه یا نماینده برای

محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است. موارد پیش بینی شده در این قانون در مورد امور راجع به قیمومت در خصوص مجنونان صغیران و سفها می تواند صادق باشد» (قنواتی، ۱۳۸۹، ۹۱). هرگاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیت دار برای امور قیمومت نباشد امور مزبور با نزدیک ترین دادگاه صلاحیت دار به اقامتگاه محجور خواهد بود. همچنین در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می شود این موارد در مواد ۵۲ و ۵۳ قانون امور حسبی مورد تصریح قانون گذار قرار گرفته است.

مطابق ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی در دعوی بازرگانی و دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود. در این خصوص در یکی از آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور آمده است که ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی، استثنایی بر ماده ۱۱ این قانون نبوده؛ بلکه مکمل آن است و خواهان می تواند به دادگاه محل اجرای تعهد، محل انعقاد عقد و محل اقامت خواننده مراجعه کند. در خصوص دعوی چک نیز این اختلاف نظر وجود دارد که محل طرح دعوی ناشی از چک، کجا می باشد؟ در این خصوص نیز دیوان عالی کشور، در یکی از آرای وحدت رویه، موضوع مذکور را مطرح نمود که سپردن چک، نوعی عقد یا قرارداد محسوب می شود و دارنده چک می تواند به

اعسار محکوم‌علیه از پرداخت محکوم به موضوع ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ در صلاحیت دادگاه بدوی صادرکننده حکمی است که از پرداخت محکوم به آن درخواست اعسار می‌شود.

در مورخ ۷۲/۱۱/۲۵ در شماره رأی ۳/۷۱۴ از شعبه سوم دیوان عالی کشور چنین اصدار یافته است: در تاریخ ۷۲/۷/۷ وزارت معادن و فلزات دادخواستی به طرفیت شرکت صحنه مقیم شیراز میدان دانشجو... به خواسته مطالبه محکومیت خوانده به پرداخت ۲۱۳۸۴۰۰۰ ریال حقوق دولتی معدن گچ صحنه برازجان با احتساب خسارت قانونی به شرح متن دادخواست به دفتر دادگاه های حقوقی شیراز تسلیم نموده با استناد به قرارداد استخراج و فروش شماره ۵/۹۴۱ - ۲۰۲ - ۷۰/۷/۸ و فتوکپی محاسبه نامه حقوق دولتی تا تاریخ ۷۲/۵/۱ و چک شماره ۱۰۶۰۷۲ - ۷۱/۷/۳ و گواهی عدم پرداخت وجه چک ضمن تصریح به اینکه طبق مفاد قرارداد خوانده می-بایستی در سررسیدهای مقرر حقوق دولتی را بابت استخراج معدن سنگ گچ بپردازد که به عهده تعویق افتاده و یک فقره چک هم به مبلغ ۸۹۱۰۰۰ ریال از بابت حقوق دولتی داده که به علت کسر موجودی از طرف بانک محال علیه (بانک ملت شعبه سعدی شیراز) پرداخت نشده رسیدگی و صدور حکم محکومیت خوانده را به پرداخت خواسته به عنوان اصل طلب با احتساب خسارت قانونی تقاضا کرده است رسیدگی به موضوع به شعبه دوم دادگاه حقوقی یک شیراز ارجاع و پرونده به کلاس ۷۲/۶/۲۹ طرفین دعوت شده‌اند و دادگاه به استماع اظهارات نماینده قضایی وزارت معادن و فلزات ختم رسیدگی اعلام و

معاملات در حوزه آن دارد یا سابقاً داشته است. دعوای توقف و درخواست صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آن‌ها در ایران است باید در مرکز اصلی شرکت اقامه شود.

«حکم ورشکستگی به‌طور موقت به موقع اجرا گذاشته می‌شود؛ یعنی صورت دارایی تاجر تعیین شده، اموال وی تأمین گردیده و مطالبات قطعی نام برده وصول خواهد شد. اجرای موقت یعنی اجرای کامل مفاد حکم که لازمه سرعت بخشیدن به دعوای ورشکستگی می‌باشد. از تاریخ صدور حکم ورشکستگی دعوای بستانکاران باید به طرفیت مدیر تصفیه یا اداره تصفیه اقامه یا به طرفیت نام‌برندگان تعقیب گردد» (ماده ۴۱۹ قانون تجارت)

دوم «دعوی تاجر ورشکسته علیه دیگران نیز به وسیله مدیر تصفیه یا اداره تصفیه پیگیری خواهد شد؛ البته ورشکسته می‌تواند به‌عنوان ثالث وارد دعوا شود» (ماده ۴۲۰ قانون تجارت). «از تجار به استثنای کسبه جزء و اشخاص حقوقی دادخواست اعسار پذیرفته نشده و در صورتی که تاجر یا شخص حقوقی مدعی عدم توانایی پرداخت محکوم به باشد باید دعوای ورشکستگی اقامه کند» (ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی).

دعوای اعسار به طور کلی باید در دادگاهی مطرح شود که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای صالح را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است. البته دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی که ممکن است ضمن دادخواست اصلی یا جداگانه مطرح شود اگر مربوط به مرحله تجدید نظر یا فرجام باشد در دادگاهی رسیدگی می‌شود که رأی مورد درخواست تجدید نظر یا فرجام را صادر نموده است. دعوای

چنین رأی داده است (نظر به اینکه حسب حکایت قرار داد مستند دعوی محل تنظیم قرار داد و انجام تعهد پرداخت وجوه مورد ادعا بوشهر می باشد مستنداً به ماده ۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه حقوقی یک بوشهر صادر می شود پرونده با رونوشتی از قرار به مرجع صالح ارسال گردد) پرونده به بوشهر فرستاده شده و به کلاسۀ ۷۲/۲۷۶ در دادگاه حقوقی یک بوشهر مطرح رسیدگی قرار گرفته و دادگاه بوشهر هم به شرح رأی شماره ۷۲/۳۷۷ - ۷۲/۹/۲۱ خلاصتاً چنین رأی داده است: اولاً ملاحظه می شود یک قسمت از مستندات خواهان یک فقره چک بلامحل است عهده بانک ملت شعبه شیراز ثانیاً محل اصلی و مرکز شرکت شیراز تعیین گردیده؛ لذا از نظر کلی به استناد ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی و از نظر وقوع مرکز اصلی شرکت به استناد ماده ۳۶ و از نظر اینکه خواهان مخیر به انتخاب دادگاه برای رسیدگی به دعوی خود بوده مستنداً به ماده ۳۷ قانون مذکور دادگاه حقوقی یک شیراز صالح به رسیدگی به دعوی مطروحه می باشد و با اعلام عدم صلاحیت دادگاه بوشهر به صلاحیت دادگاه حقوقی یک شیراز چون اختلاف در صلاحیت حادث گردیده پرونده جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال می گردد) با وصول پرونده به اداره دفتر دیوان عالی کشور و ثبت به کلاسۀ ۷۷۱۹/۷ به این شعبه ارجاع شده است.

رأی: «قاعده در صلاحیت محاکم مقررات ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی (ماده ۱۱ ق.ج) است که به موجب آن دعاوی راجع به دادگاههایی که رسیدگی نخستین می نماید باید در همان دادگاهی اقامه شود که مدعی علیه (خوانده) در حوزه آن اقامتگاه دارد و

حکم به صدور ماده ۲۱ عام و مطلق است و فرقی نمی کند که خوانده دعوی شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی و مقررات ماده ۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی (ماده ۲۳ ق.ج) هم به خواهان اختیار داده است که در مورد دعاوی داشته از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج می تواند دعوی خود را در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت گردد اقامه کند و این اختیار قاعده عام صلاحیت دادگاههای محل اقامت خوانده دعوی را نفی نمی کند بنا به مراتب و با عنایت به اینکه دعوی راجع به مال منقول (مطالبه طلب در ارتباط با قرارداد) است و در دادگاه محل اقامت خوانده اقامه گردیده و با لحاظ مندرجات صورت جلسه مورخ ۷۲/۹/۱۰ شعبه دوم دادگاه حقوقی یک شیراز صلاحیت دادگاه مرقوم تثبیت گردیده؛ لذا اقدام دادگاه مذکور به صدور قرار عدم صلاحیت به استناد ماده ۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی صحیح و قانونی نبوده ضمن تشخیص صلاحیت دادگاه حقوقی یک شیراز در رسیدگی به دعوی مطروحه حل اختلاف می نماید و پرونده را جهت رسیدگی به شعبه دوم دادگاه حقوقی یک شیراز ارسال می - دارد» (بازگیر، ۱۳۸۶، ۸۰). به طور کلی می توان عنوان داشت که مطابق ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی اصل بر آن است که دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی، محل اقامت خوانده باشد و این موضوع، استثنائاتی را به خود دیده که مواد ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴ و ۳۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی از جمله این استثنائات است.

حاصله بین شرکا ... شامل دعاوی مربوط به غیرمنقول موضوع ماده ۲۳ قانون مارالذکر نمی‌شود و طبعاً رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول خواهد بود. لذا به نظر اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مال غیر منقول مربوط به شرکت را در صلاحیت دادگاه محل وقوع غیر منقول دانسته و حکم دادگاه عمومی را در این زمینه تأیید کرده صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد...» (بازگیر، ۱۳۸۰، ۶۵).

یکی دیگر از استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده، دعاوی خسارت ناشی از تاخیر در ادای دین است. دریافت خسارت تاخیر تادیه که احکام آن در مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون قدیم آئین دادرسی پیش‌بینی شده بود به نظر اکثریت فقهای شورای نگهبان در سال ۱۳۶۲ مغایر با موازین شرعی شناخته شد (ره‌پیک، ۱۳۸۷، ۵۶). قانون‌گذار نیز پس از نزدیک به هفده سال خودداری تامل تردید و سکوت در برابر تبعیض بین بانک‌ها از یک سو و سایر اشخاص حقوقی و حقیقی از سوی دیگر بالاخره با توجه دقیق به ماهیت خسارت تأخیر تادیه تحت این یا آن عنوان، آن را پذیرفت (باریکلو، ۱۳۹۴، ۶۷). در حقیقت به موجب ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و

دعاوی مربوط به شرکت‌ها از جمله مصادیق استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران در قانون آئین دادرسی مدنی است. با عنایت به ماده ۲۲ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دعاوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آن‌ها در ایران است. هم‌چنین دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکا و اختلافات حاصله بین شرکا و دعاوی اشخاص دیگر علیه، شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود (جنیدی، ۱۳۸۶، ۹۸). دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه می‌شود. بنابراین اگر شرکت دارای شعب متعددی در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود مگر آن که شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد. نظر به رأی وحدت رویه شماره ۶۴۳ مورخ ۱۳۷۸۰۹۰۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «... چون به موجب ماده ۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی رسیدگی به دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن دادگاهی به عمل خواهد آمد که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اگرچه مدعی و مدعی علیه مقیم آن حوزه نباشند و ماده ۳۶ قانون مزبور که صرفاً ناظر است به دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکا و اختلافات

اختلاف دیگری که وجود دارد اختلافات ناشی از اجرای احکام است. با توجه به ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی، «اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌گردد». «این ماده ناظر به تمامی اختلافاتی است که ناشی از اجرای حکم باشد به استثنای اختلافات راجع به مفاد حکم و... که مشمول ماده ۲۷ قانون مزبور و در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم است. مانند اینکه در جریان عملیات اجرایی مال شخص ثالثی به‌عنوان مال محکوم‌علیه توقیف شود که در این صورت ذی‌نفع می‌بایست به مرجعی رجوع کند که حکم توسط آن اجرا می‌گردد» (شمس، ۱۴۰۲، ج ۱، ۳۹۶).

۵-۱-۳. قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی

یکی دیگر از مصادیقی که در راستای استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده مطرح است، دعوی ابطال دستور اجرای سند لازم‌الاجرا است که به‌موجب ماده ۱ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی مصوب شهریور ماه ۱۳۲۲ «هرکس دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجرای سند رسمی داشته باشد، می‌تواند به ترتیب مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی اقامه دعوا نماید». این دعوا به‌موجب ماده ۲ قانون مزبور در صلاحیت دادگاه محل مرجعی است که دستور اجرا را صادر نموده که می‌تواند محل اقامت خواننده «متعهد له سند لازم‌الاجرا» نباشد. ابطال دستور اجرا چنانچه این دستور در اجرای سایر اسناد لازم‌الاجرا یا اسناد در حکم سند لازم‌الاجرا از مراجع

مورد حکم قرار خواهد داد؛ مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.» بنابراین ماده، شرط قابل پرداخت بودن این خسارت، اثبات مطالبه داین و امتناع مدیون از پرداخت دین می‌باشد مگر اینکه مدیون عدم تمکن خود را اثبات نماید (عزیری، دادشی و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۵). میزان خسارت با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی اعلام می‌گردد تعیین خواهد شد؛ مگر اینکه به نحو دیگری مصالحه نماید. در این ماده قانون‌گذار واژه اعم دین را به کار برده، یعنی هر تعهدی با موضوع وجه نقد که منشأ آن می‌تواند عقد قرض «دین به مفهوم اخص» و یا هر عقد دیگری و یا حتی وقایع حقوقی مانند غصب، اتلاف، تسبیب و ... باشد. علاوه بر این قانون جدید از تدوین مقررات ماده ۷۱۳ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی خودداری نموده و بنابراین «خسارت از خسارت» باید قابل مطالبه شمرده شود.

۵-۱-۲. قانون اجرای احکام مدنی

استثنای بسیار مهمی که در قانون آئین دادرسی مدنی وجود دارد، اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام است؛ به استناد ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶: «اختلافات راجع به مفاد حکم و نیز مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم‌به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود». منظور از مقرره مذکور، اختلافاتی است که در جریان اجرای احکام حادث می‌گردد و راجع به مفاد حکم و یا ناشی از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم‌به می‌باشد. همانند آنکه حکم خلع ید از ملکی صادر گردیده باشد که به‌دلیل مجمل ذکر شدن حدود آن در حکم، در زمان اجرای ایجاد اختلاف نماید.

دعاوی همچون دعاوی مهریه را می‌توان در محل اقامت خواننده (ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی)، محل انعقاد عقد (ماده ۱۳ قانون مذکور) و محل اقامت زوجه (ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده) طرح کرد. استثنایی که وارد است در خصوص اموال غیر منقول در ماده مذکور وجود دارد که مطابق آن، دعوی در دادگاه محل وقوع و استقرار مال غیر منقول اقامه می‌گردد (واحدی، ۱۳۹۶، ۱۳۲). حقوق مربوط به اموال غیر منقول همچون حق انتفاع، حق ارتفاق و حق تولیت نیز در همان دادگاه محل وقوع مال غیر منقول اقامه می‌شود. در بعضی قوانین هم استثنائاتی وجود دارد. به عنوان نمونه، در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده بیان گردیده است که در دعاوی و امور خانوادگی مرتبط به زوجین، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خواننده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند؛ مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیر منقول است. به طور کلی در راستای حدود اختیار زوجه در انتخاب دادگاه در دعاوی خانوادگی می‌توان به رأی ذیل اشاره داشت.

در دادنامه ۹۳۰۹۹۸۷۶۵۲۱۰۰۵۱۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۱/۲۵ چنین بیان شده است: خانم ر.ک دادخواستی به طرفیت همسرش آقای م.پ بخواسته مطالبه نفقه و مهریه به میزان ۱۰۰۱ عدد سکه تمام بهار آزادی و تامین خواسته و هزینه‌های دادرسی و حق الوکاله و کلیه خسارات وارده تقدیم دادگستری شهرستان قشم کرده و آدرس خود را شیراز و قشم و آدرس خواننده را نیز قشم اعلام کرده است. پرونده جهت صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارجاع شده و به لحاظ عدم سازش به دادگاه اعاده شده است و خواهان طی لایحه‌ای اعلام کرده است که به لحاظ

ثبتي صادر شده باشد نیز در صلاحیت دادگاه محل مرجع صادرکننده دستور است (شمس، ۱۴۰۲، ج ۱، ۳۹۷).

۵-۱-۴. قانون امور حسبی

همچنین قانون‌گذار در مواد ۴۸، ۵۲ و ۵۳ قانون امور حسبی، موضوع صلاحیت حقوقی دادگاه‌ها را مورد توجه قرار داده و در مورد امور راجع به قیمومت، دادگاه محل اقامت محجور را صالح به رسیدگی دانسته است. به عنوان مثال، در ماده ۴۸ قانون امور حسبی آمده است که: «امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد، دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد، برای امور قیمومت صالح است». موارد پیش‌بینی شده در این قانون در مورد امور راجع به قیمومت، در خصوص مجنونان، صغیران و سفها می‌تواند صادق باشد. «هرگاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیت‌دار برای امور قیمومت نباشد، امور مزبور با نزدیک‌ترین دادگاه صلاحیت‌دار به اقامتگاه محجور خواهد بود. همچنین در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود. این موارد در مواد ۵۲ و ۵۳ قانون امور حسبی مورد تصریح قانون‌گذار قرار گرفته است» (کاظمی، ۱۳۹۴).

۵-۱-۵. قانون حمایت خانواده

در خصوص موضوعاتی نیز که شخص ملزم به پرداخت نفقه می‌باشد اما آن را نمی‌پردازد، در سال ۱۳۸۶ رأی وحدت رویه‌ای صادر گردیده مبنی بر اینکه دین، مال منقول به‌شمار می‌رود و همچنین

به دیوان عالی کشور ارسال و به این شعبه ارجاع شده است. هیئت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای علی‌اکبری عضو ممیز و ملاحظهٔ اوراق پرونده و نظریهٔ کتبی آقای فریبرز لشکری دادیار دیوان عالی کشور اجمالاً مبنی بر صدور رأی شایسته وفق موازین قانونی مورد تقاضا است. در خصوص حل اختلاف در صلاحیت مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

رأی شعبهٔ ۴۰ دیوان عالی کشور: هرچند در ابتدا مادهٔ ۱۲ قانون حمایت خانواده زوجۀ خواهان می‌توانسته در محل سکونت فعلی خود نیز اقامهٔ دعوا نماید؛ ولی با اختیار حاصله از مادهٔ مذکور مشارالیه‌ها محل اقامت خوانده که شهرستان قشم است انتخاب کرده است و صلاحیت رسیدگی برای دادگاه قشم ایجاد و حاصل شده است دیگر خواهان نمی‌تواند با تقدیم لایحه‌ای محل دادگاه را تغییر دهد. فلذا با پذیرش نظریهٔ شعبهٔ دوازده دادگاه خانواده شیراز و در اجرای تبصرهٔ مادهٔ ۲۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با اعلام صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی قشم حل اختلاف می‌گردد.

لازم به ذکر است که اقامتگاه زن ناشزه و زنی که پس از انعقاد عقد ازدواج هنوز در محل پیشین خود سکونت دارد و به خانهٔ شوهر نرفته است، تابع شوهر نیست (امامی، ۱۴۰۱، ج ۴، ۲۲۰). اقامتگاه زن محجور که در خانه شوهر زندگی می‌کند، همان اقامتگاه ولی قهری است (حیاتی، ۱۳۹۲، ۴۰).

در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، هرچند زوجۀ ابتدائاً اختیار دارد در دادگاه محل اقامت خود یا زوج طرح دعوا کند؛ اما بعد از انتخاب محل اقامت

شاغل بودن در شیراز سخت است که در دادگاه قشم حاضر شود و پروندهٔ وی را به دادگاه‌های شیراز انتقال دهند و دادگاه طی دادنامه شمارهٔ ۱۶۳۵ - ۱۳۹۳/۹/۰۵ با این استدلال که خواهان آدرس خود را شیراز اعلام کرده است و طی لایحه‌ای اعلام کرده که فعلاً در شیراز زندگی می‌نماید و به‌لحاظ شاغل بودن و بعد مسافت تقاضای انتقال پرونده به شیراز را دارم و با توجه به قانون حمایت خانواده در دعاوی خانوادگی زوجۀ می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامهٔ دعوی نماید قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگستری شیراز صادر کرده است. پس از ارسال پرونده به دادگستری شیراز و ارجاع آن به شعبهٔ ۱۲ دادگاه خانواده شعبهٔ مذکور طی دادنامه شمارهٔ ۱۳۵۷ - ۱۳۹۳/۱۰/۲۱ با این استدلال که مطابق مادهٔ ۱۰۰۳ قانون مدنی هیچ کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد و اقامتگاه زن شوهر دار طبق مادهٔ ۱۰۰۷ قانون مزبور محلی است که شوهرش در آنجا زندگی می‌کند و مطابق مادهٔ ۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است و در تاریخ مزبور علی‌رغم اعلام در اقامتگاه از ناحیهٔ خواهان دادگاه دادخواست خواهان و صلاحیت خود را پذیرفته است. بنابراین صلاحیت دادگاه به اعتبار تغییر محل اشتغال خواهان قابل تغییر نیست و مادهٔ ۱۲ قانون حمایت خانواده که به نوعی قصد تسهیل در تقدیم دادخواست زن جهت انتخاب دادگاه رسیدگی‌کننده داشته است نافی این امر نیست که زوجۀ با علم و آگاهی از این امر دادخواست خود را در محل اقامت خوانده و محل سکونت خود انتخاب کرده است. قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه حقوقی قشم صادر و به‌لحاظ حدوث اختلاف پرونده

زوج برای طرح دعوی و ایجاد صلاحیت برای مرجع مذکور، دیگر امکان تغییر دادگاه محل رسیدگی به- موجب لایحه امکان پذیر نخواهد بود.

۲-۵. قلمرو تقنینی استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده در حقوق کانادا

اقامتگاه، هسته مرکزی و موضوع با اهمیت در نظام حقوق بین الملل خصوصی کانادا است. برای مثال، اقامتگاه در بسیاری از موارد تعیین می کند که کدام مرجع قضایی، حاکم بر روابط شخصی فرد است که حقوقش در آن مرجع مورد بررسی قرار می گیرد. در استان کبک، قانون اقامتگاه در مواد ۷۹ تا ۸۹ تدوین شده است. در ماده ۷۹ این قانون آمده است: «اقامتگاه شخص برای تمام مقاصد مدنی در محلی است که خواننده در آنجا اقامت دارد و اقامتگاه اصلی اوست». هرچند به نظر می رسد این یک مفهوم حقوقی صرفاً تخصصی است. بنابراین اقامتگاه در قوانین کانادا یک نوع راهکار قانونی است و این رابطه- ای است که قانون ایجاد می کند بین یک فرد و یک محل یا کشور خاص چه رابطه ای وجود داشته باشد. در حقیقت، مفهوم اقامتگاه در ایالت کبک نیز همچون سایر ایالات کانادا است. اقامتگاه به عنوان مکان اصلی در نظر گرفته می شود، مکانی که در آن محل سکونت یک فرد به طور داوطلبانه بدون هیچ گونه قصدی از جانب او ثابت می شود. در کانادا هر فرد می بایست یک اقامتگاه مشخص داشته باشد. در حقوق کانادا اقامت هر فرد با بدو تولد شکل می گیرد و به آن اقامتگاه مبدأ اطلاق می گردد. این قانون در همه ایالات کانادا وجود دارد که هر فرد در بدو تولد به آن دست می یابد. در حقوق کانادا، اقامتگاه زوجه

همان اقامتگاه زوج است. هرچند منتقدان عنوان می- دارند که عبارت «اقامتگاه زن متأهل به اقامتگاه شوهرش بستگی دارد» در هر شرایطی نیز باید کنار گذاشته شود (جی. کولیر، ۲۰۰۱، ۵۵). این موضوع در نمونه رویه قضایی در ایالت کبک انجام گرفت و دادگاه برای زوجه ای که مظلوم واقع شده بود، اقامتگاه زوج را در نظر نگرفته و اقامتگاه اختیاری را برای زوجه در نظر گرفته است. به طور کلی اقامتگاه زن همان اقامتگاه شوهرش است و اقامتگاه فرزند هم اقامتگاه پدر است و اقامتگاه یک شرکت هم محل یا مقر شرکت مرکزی و اصلی است.

با این حال، مسئله تعیین اقامتگاه عادی یک مسئله بسیار مهم است؛ اما از دیدگاه دادگاه های استیناف کانادا، با این وجود مستلزم اعمال قوانینی است که در نهایت ممکن است منجر به تجدید نظر در تصمیمات دادگاه بدوی گردد. به عنوان یک مثال می- توان در خصوص طلاق به رویه پیش رو اشاره داشت؛ دادگاه عالی کانادا در سال ۲۰۰۳ میلادی، پس از استناد به موارد پیش رو در این زمینه عنوان نمود، حتی با در نظر گرفتن وضعیت حاکم بر محل اقامت به صورت کلی تر، فراتر از وضعیت واقعی، نتیجه یکسان است. نظریه ۱۵ جولای ۲۰۰۳ اظهار می دارد که پدر در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۱ استخدام شده است. سپس مادر ادعا کرد که این مأموریت دو ساله در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۳ به پایان رسیده است و بر این اساس قرارداد کار با ترک فرانسه در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۳ منقضی شده است. محل اقامت خانواده در کبک بوده است. دیوان با این تفسیر موافق نیست؛ زیرا واقعیت را منعکس نمی کند. علاوه بر این، از امروز، پدر هنوز در پاریس برای S کار می کند. علاوه بر این، شهادت خارج

به‌طور کلی اقامتگاه یک عامل ارتباطی است که در قوانین تعدادی از کشورها، به‌ویژه کشورهایی که در آن‌ها قانون عرفی حاکم است، مورد حمایت قرار گرفته است. جدای از ایرلند، انگلستان، ایالات متحده و کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا، دانمارک، نروژ و برزیل به‌طور کلی به اصل اقامتگاه پایبند هستند، هرچند این بیانیه باید از چند جنبه مهم واجد شرایط باشد.

۶. نتیجه

استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران را می‌توان به‌طور گسترده در قوانین مختلفی مورد مطالعه قرار داد. بر اساس ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی، اصل بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده است و اگر خوانده در ایران اقامت نداشته باشد ملاک برای اقامه دعوی محل سکونت ایشان است و اگر محل سکونت ندارد، دادگاه صالح محلی است که خوانده در آن مال غیر منقول دارد و اگر نداشت دادگاه صالح محل اقامت خواهان است. با توجه به این اصل، استثنائاتی بر این اصل وارد است که در دو دسته قابل تقسیم است: گروه اول: استثنائاتی که نافی صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده می‌باشند؛ یعنی در این موارد دیگر دادگاه محل اقامت خوانده صلاحیت رسیدگی به دعوی را ندارد. به‌عنوان مثال مستنداً به مواد ۱۲ و ۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی در خصوص دعاوی مربوط به اموال غیر منقول دادگاه صالح، محل وقوع مال غیر منقول است این که چه مالی منقول و چه مالی غیر منقول می‌باشد ملاک مقررات قانون مدنی است. برای مثال دعوی خلع ید راجع به ملک دعوی غیر منقول است. دعوی الزام به تنظیم سند رسمی ملک دعوی

از دادگاه A.D به وضوح نشان می‌دهد که دوره دو ساله کم است. هنگامی که قرارداد کار در ژوئن ۲۰۰۱ امضا شد، نه S و نه پدر در مورد بازگشت به کبک تنها پس از دو سال صحبت نکردند یا حتی به آن فکر نمودند. این نشان می‌دهد که از دادگاه‌های تجدید نظر خواسته می‌شود تا تعیین کنند که آیا قوانین مربوط به مفاهیم اقامت معمولی به درستی اعمال شده است.

قانون مربوط به اقامتگاه، پیچیده و از برخی جهات نامشخص است. اقامتگاه شخص، اساساً استانی است که وی قصد اقامت دائم یا نامحدود در آن را دارد. هر شخص باید اقامتگاه داشته باشد و در هیچ زمانی نمی‌توان بیش از یک اقامتگاه داشته باشد. اقامتگاه در حقوق کانادا سه نوع است: اقامتگاه مبدأ، اقامتگاه انتخابی و اقامتگاه وابسته. اقامتگاه مبدأ اقامتگاهی است که هر شخص در بدو تولد به آن دست می‌یابد و اقامتگاه انتخابی توسط یک فرد مستقل با اقامت در یک کشور به قصد ادامه اقامت دائم یا نامحدود به دست می‌آید و اقامتگاه وابسته در مورد فرزندان زیر ۲۱ سال، زنان متأهل و افراد دارای اختلال روانی ایجاد می‌شود. اقامتگاه آن‌ها عموماً مطابق با اقامتگاه شخصی که از نظر قانونی به او وابسته تلقی می‌گردد، بستگی دارد. بنابراین، اقامتگاه قانونی فرزند در زمان صغیر بودن بستگی به اقامتگاه پدرش در زمان حیات پدر و (به‌طور کلی) اقامتگاه مادرش پس از فوت پدر خواهد بود. اقامتگاه فرزند نامشروع در دوران کودکی (معمولاً) به اقامتگاه مادرش بستگی دارد. محل سکونت (زن شوهردار) چه به سن ۲۱ سالگی رسیده باشد و چه نرسیده باشد) همان اقامتگاه شوهر است.

شهریور ماه ۱۳۲۲ نیز هرکس دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجرای سند رسمی داشته باشد، می تواند به ترتیب مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی اقامه دعوا نماید. همچنین قانون گذار در مواد ۴۸، ۵۲ و ۵۳ قانون امور حسبی، موضوع صلاحیت حقوقی دادگاهها را مورد توجه قرار داده و در مورد امور راجع به قیمومت، دادگاه محل اقامت محجور را صالح به رسیدگی دانسته است. به عنوان مثال، در ماده ۴۸ قانون امور حسبی آمده است که امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد، دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد، برای امور قیمومت صالح است. همچنین مطابق قانون حمایت خانواده، دعاوی همچون دعاوی مهریه را می توان در محل اقامت خوانده (ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی)، محل انعقاد عقد (ماده ۱۳ قانون مذکور) و محل اقامت زوجه (ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده) طرح کرد.

در حقوق کانادا، ارتباط اولیه بین یک فرد و یک مکان، اقامتگاه است و در سطح تعارض قوانین در درجه اول به عنوان یکی از موضوعات مهم شناخته می شود. سکونت عادی، به عنوان یک عامل مهم در قانون کانادا تلقی نمی شد، با این حال، محل سکونت عادی، نقطه تماس اصلی بین یک شخص و یک مکان در سیستم های حقوقی غیر نظامی اروپای قاره ای بود و به ویژه در کنفرانس های لاهه در مورد حقوق بین الملل خصوصی محبوبیت داشت. زمانی که کانادا شروع به شرکت در کنوانسیون های بین المللی از

غیر منقول است. فسخ معامله مال غیر منقول، دعوی تخلیه ملک، دعوی مطالبه اجرت المثل ملک نیز غیر منقول است؛ اما دعوی راجع به مطالبه اجاره بها یا اجرت المسمی ملک دعوی منقول است. همچنین دعوی راجع به مطالبه ثمن معامله ملک، منقول است. گروه دوم: استثنائاتی هستند که قانون گذار برای خواهان ارفاق قائل شده و گفته خواهان علاوه بر محل اقامت خوانده می تواند در جاهای دیگر نیز اقامه دعوی نماید. به عنوان مثال مطابق ماده ۱۳ آئین دادرسی مدنی در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود.

ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عنوان داشته است که اختلافات راجع به مفاد حکم و نیز مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود. منظور از مقرر مذکور، اختلافاتی است که در جریان اجرای احکام حادث می گردد و راجع به مفاد حکم و یا ناشی از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به می باشد و ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی عنوان داشته که اختلافات ناشی از اجرای احکام، راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می گردد. این ماده ناظر به تمامی اختلافاتی است که ناشی از اجرای حکم باشد به استثنای اختلافات راجع به مفاد حکم و... که مشمول ماده ۲۷ قانون مزبور و در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم است. به موجب ماده ۱ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی مصوب

طریق کنفرانس‌های لاهه کرد، اقامت عادی را نیز به‌عنوان یک عامل ارتباطی اصلی در ارجحیت به مفهوم حقوق فردی اتخاذ کرد. در حقوق کانادا، اقامتگاه زوجه همان اقامتگاه زوج است هر چند منتقدان عنوان می‌دارند که عبارت «اقامتگاه زن متأهل به اقامتگاه شوهرش بستگی دارد» و در هر شرایطی نیز می‌بایست کنار گذاشته شود. در نتیجه انتخاب اقامتگاه دارای شرایطی است که قانون‌گذار و رویه قضایی آن را تعیین می‌کند و این موضوعات به عنوان استثنائات مطرح است.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان پژوهش حاضر به‌صورت برابر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

منابع

فارسی

- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی جلد اول، چاپ سی و سوم، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۹۶.
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، تهران، جلد اول، چاپ سی و نهم، تهران، انتشارات دراک، ۱۴۰۲.
- عزیزی، علی؛ میرداداشی، سیدمهدی؛ دلشاد معارف، ابراهیم، «خسارت تأخیر تأدیه دین ناشی از مسئولیت مدنی»، مجله مطالعات فقهی و فلسفی، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۶.
- قنواتی، جلیل، «مطالعه تطبیقی صلاحیت محاکم»، مجله اندیشه‌های حقوقی، شماره ۵، ۱۳۸۹.
- کاظمی، سیدعلی، مقاله تعیین صلاحیت دادگاه‌های حقوقی، چاپ اول، تهران، نشر سایت صور اسرافیل، ۱۳۹۴.
- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- واحدی، قدرت الله، بایسته‌های آئین دادرسی مدنی، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۶.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۱.
- باریکلو، علیرضا، مسئولیت مدنی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴.
- بازگیر، یدالله، قانون مدنی در آئینه آرای دیوان عالی کشور وکالت و عقد ضمان و احکام راجع به آن‌ها، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰.
- بازگیر، یدالله، تشریفات دادرسی در آرای دیوان عالی کشور (صلاحیت و احکام راجع به آن در امور مدنی و جزائی)، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۶.
- توکلی، مجید، «استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده»، تهران، پنجمین همایش بین‌المللی فقه و حقوق وکالت و علوم اجتماعی، ۱۳۹۹.
- جنیدی، لعیا، قانون حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۶.
- حیاتی، علی‌عباس، آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲.
- حیاتی، علی، شرح قانون آئین دادرسی مدنی، چاپ ششم، تهران، نشر سلسبیل، ۱۳۹۰.
- ره‌پیک، حسن، حقوق مسئولیت مدنی و جبران ها، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۷.

لاتین

- G.,ollier, Conflict of Laws, 3rd edition, Cambridge,Cambridge Un Press,2001.
- Kono, Toshiyuki, Intellectual Property and Private International Law, First Edition, Hart,Hart Publishing,2012.